

داستانهای همباز فارسی

[۷]

الف لیلة و ليله

ممکن است بعضی خوانندگان عزیز از خود بپرسند چرا نام عربی این کتاب که با همزه شروع می شده است انتخاب شده و کتاب مذکور در بین ردیف قرار گرفته است ، و حال آنکه سالهاست ترجمه فارسی نام این کتاب ، یعنی «هزارویکشب» زبانزد مردم است و بهتر آن بود که برای این مجموعه داستان نام فارسی آن برگزیده شود و در جای خود - تقریباً در پایان این سلسله گفتارها - به شرح آن پرداخته آید .

این استدلال گرچه درست است ، اما علتی خاص مرا بر آن داشت که نام عربی آنرا برگزینم : هزاران سال پس از دید آمدن الف لیلة و ليله ، کتابی به نام الف النهار به تقلید از آن پرداخته آمده و از زبان فرانسوی به فارسی ترجمه شده است . چون نویسنده کتاب دوم همه جا به هزارویکشب نظر داشته و از سیاق داستانسرایی آن پیروی می کرده است ، ناگزیر باید هر دو کتاب از بی هم مورد بحث قرار گیرد و چون کتاب دومین الف النهار - نام فارسی نداشت ، و همه جا بدین نام شناخته می شد ، در ترتیب الفبایی داستانها نام الف لیلة و ليله را برگزیدم ، ناپس از آن از الف النهار سخن به میان آوردم و وجوه تشابه و ارتباط ، و تقلید و اقتباس دومین از نخستین را بازنمایم و رشته سخن مقطوع نکردم و مطالب مربوط به هزارویکشب از صفحه ذهن خوانندگان که به ایشگونه بحثها علاقه دارند زدوده نکردم .

شوشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
الف لیلة و ليله ، یکی از کتابهای بسیار خوشبخت روزگار است . این مجموعه داستان قرنهای متعددی است که دهان به دهان و سینه به سینه در میان گروه های مختلف مردم زمانها و مکان های گوناگون نقل می شود و کسانی که امروز داستانهای عجیب و دلپذیر آنرا در مطالعه می گیرند یا فیلمهایی را که در کشورهای اروپایی و امریکایی از روی افسانه های آن تهیه شده است می بینند و لذت می برند ، شاید آگاه باشند که هزاران سال پیش نیاکان آنها نیز این کتاب را مونس روزان و شبان تنهایی خود می دانستند و بادید گانی که برق تحسین و شگفتی از آن می درخشید ما است به دهان فسه خوانان و داستانسرایان ، با صفحات کتاب خیره می شده اند و از آن لذت وافر می بردند .

این نو عروس کهنسال اما دلپذیر و نکو روی که زاده اندیشه سحر آفرین داستان پردازان قرون و بلاد و دیار مختلف است ، ملی تاریخ گردا گرد جهان را گشته و از هر جای نشانی بر خود بسته و پیرایه بی زیب پیکر دلفریب خویش ساخته است .
درین مجموعه داستان نشانه هایی از افسانه های هندی ، ایرانی ، عربی ، یهودی و

مصری دیده می‌شود و پیداست که درین گردش طولانی و پایان ناپذیر خویش بر کرد ربع مسکون بسیار عجایب و نوادر دیده و از آن توشه‌ها اندوخته است. اما همین امر کار محقق را که درباره اصل و منشأ آن تحقیق می‌کند، دشوار می‌سازد و او را در وادی بیکران حیرت و تضادهای گونه‌گون سرگردان می‌سازد. در طی این گفتار، تعارض آراء و افکار نویسندگان و محققان گوناگون و اهمیتی را که این کتاب در باز نمودن ترجمه حال و آداب و رسوم و افکار و عقاید گذشتگان دارد، به شرح باز خواهیم گفت.

باتوجه بدین مطلب که «هزارویکشب» امروز نیز سرچشمه بی‌فیاض و تمام ناشدنی برای هنرشناسان و محققان است و رجال علم و ادب و ارباب فضل و تحقیق - به حق - آنرا در مطالعه می‌گیرند و از آن سودها می‌جویند، شاید آوردن آن در ردیف «داستانهای عامیانه» چندان درست به نظر نرسد. اما این نکته را نباید از نظر دور داشت که در طی تاریخ، بیشتر دستداران و خوانندگان این داستان‌های رؤیایی و خیالی انگیز مردم عادی بوده‌اند. آنان بی آنکه به اصل و ریشه داستانها کاری داشته باشند با کشودن رازهای سر به مهر زندگانی گذشتگان را از آن بخواهند خود را در جهان رؤیاهای و تخیلات و احلام دلاویز و شیرین احساس می‌کنند و با قهرمانان داستانهای گوناگون و متنوع آن، قدم به کاخها و وادیها و چمنزارها و گلستانهایی می‌گذارند و زیبا رخان عابد فریبی را می‌بینند که جز فیروزی تخیل و اندیشه هیچ شهسوار برق سیری را در حریم حرمت آنها راه نیست.

ازین روی - گرچه خواص نیز از مطالعه این کتاب بهره‌مند کردند - باید آنرا جزیره داستانها یا بهتر بگوییم مجموعه داستانهای عامیانه به شمار آورد.

روشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی

در باب الف لیلة و لیلة (البته نسخه عربی آن) تحقیقات بسیار دامنه داری از طرف محققان و دانشمندان مختلف صورت گرفته است که خلاصه آنرا می‌توان در مقاله نسبتاً مفصل معنی که استروپ (Oestrup) در دائرة المعارف اسلام تحت عنوان الف لیلة و لیلة نوشته است خواند. نویسنده ازین مقاله سود فراوان جسته است و جای آنست که از نویسنده آن به نیکی و حق شناسی یاد کند.

ویکتور شوون (V. Chauvin) کتاب شناس معروف نیز در تألیف بررک خود موسوم به کتابشناسی کتابهای عربی (Bibliographie des Ouvrages arabes) فهرست تمام تحقیقات اروپاییان از سال ۱۸۱۰ تا ۱۸۸۵ م. را به دست داده و خود نیز تحقیقاتی درین باب کرده و از تحقیقات کران قدر او درین گفتار بسیار استفاده شده است.

الف لیلة و لیلة یا هزارویکشب معروفترین مجموعه داستانهای عربی است. اعراب نیز مانند دیگر ملت‌های شرق از دیرباز به شنیدن و دانستن سرگذشتها و حسب حالهای افسانه

آمیزشوفی وافر داشته‌اند. اما چون افوق‌فکری آنان چندان وسعتی نداشت، مواد لازم برای پرداختن اینگونه قصه‌ها را از دیگر سرزمینها، خاصه ایران و هند فراهم می‌آوردند و یکی از نتیجه‌های روابطی که در سده‌های هفتم و هشتم میلادی بین اعراب و ایرانیان و اقوام سرزمینهای دور دست تر شرق برقرار شد، این بود که افسانه‌ها و سرگذشت‌های فراوان از آن نقاط به کشورهای عربی راه یافت.

البته جز در موارد معدود، نمی‌توان راه این بسط و توسعه را بادقت و اطمینان - مانند آنچه در باب پدید آمدن کتاب کلیله و دمنه کرده‌اند - تعیین کرد و باز نمود. خاصه آنکه آنچه امروز افسانه یا چیزی شبیه بدان نامیده می‌شود در قلمرو تحقیق و کار کسانی که خود را ادیب می‌نامیدند و در فنون مختلف ادب کار می‌کردند نبوده است.

در قرون بعد که فرهنگ عربی غنی‌تر شد و بیشتر تنوع و گوناگونی یافت، قصه‌هایی جدید و اصیل در مراکز شرقی و توسعه فرهنگ عربی پدید آمد، و هنر افسانه سرایی و داستان پردازی با تمام توسعه معنوی خویش رفته رفته به غرب مهاجرت کرد.

کتاب الف لیلة و لیلہ یعنی بزرگترین و غنی‌ترین مجموعه افسانه‌های عربی این نظر کلی را تأیید می‌کند. درین کتاب عوامل پیکانه و غیر عربی که از شرق فرا رسیده است در کنار قسمتهای اصیل عربی به چشم می‌خورد. پدید آمدن و کمال یافتن این کتاب نمونه‌بی‌جالب از توسعه و تکامل فرهنگ شرق به معنی عام کلمه است. اما درین باره جز به صورتی کلی و در باره خطوط و راههای اساسی، آنهم با یقینی نسبی نمی‌توان اظهار نظر کرد.

این مسأله که کتاب الف لیلة و لیلہ از کدام سر زمین نشأت کرده است، نخستین بار در آغاز قرن نوزدهم میلادی مورد مذاقه و بحث قرار گرفت. نخستین دانشمندی که درین باب بحثی مستوفی آغاز کرد، پدید آورنده فقه اللغة جدید عربی یعنی بارون سیل وستر دو ساسی Silvestre de Sacy است^۱. وی این عقیده را که کتاب مذکور یک مؤلف بیش نداشت در دو رساله اخیر خود رد کرده و معتقد شده است که این کتاب در دورانی جدیدتر از آنچه در ابتدا به نظر می‌رسد، پدید آمده است. وی کاملاً وجود داستانهای ایرانی و هندی را در هزار و یکشب نفی کرده و آن عبارت مروج الذهب مسعودی را که مؤید این معنی است الحاقی دانسته است.

نیکوتر آنست که درین مقام نخست عبارت مسعودی را در مروج الذهب (چاپ

۱- دوساسی درین مراجع از الف لیلة و لیلہ بحث کرده است:

1- Journal des savants, 1817, P. 678.

2- Recherches sur l'origine du recueil des contes intitulés les mille et une nuits, Paris, 1827.

3- Mémoires de l'Académie des inscriptions et des Belles Lettres, X, 1833, P. 30.

پاریس، ج ۴، ص ۸۹) ترجمه کنیم، چه برای روشن کردن تاریخ این کتاب اهمیت فراوان دارد. مسعودی گوید:

«این گونه افسانه‌ها (مقصود افسانه شادابن عاد و شهرست که بنانهاد و آنرا ارم ذات‌العماد نامید) مانند افسانه‌هایی است که پس از ترجمه شدن از متنهای فارسی و هندی (در یکی از نسخه بدلها: پهلوی) یا یونانی به ما رسیده است و از آنهاست کتاب موسوم به «هزارافسانه» که در زبان عربی «الف خرافه» نامیده می‌شود زیرا افسانه در زبان فارسی همان معنی را دارد که خرافه در عربی. این کتاب را عامه مردم الف‌اللیله (در دو نسخه بدل: الف لیله و لیله) می‌نامند و داستان شاهی با دخترودایه او (وبه روایتی دیگر برده او) شیرآزاد و دینا زاد است.»

هامر - پورگشتال به عکس دوساسی از اصالت گفته مسعودی و تمام نتایجی که از آن حاصل تواند شد دفاع می‌کند^۱.

ویلیام لین William Lane مترجم دانای قسمتی از الف لیله و لیله کوشیده است ثابت کند که تمام این کتاب ریخته قلم یک نویسنده و در فاصله بین سالهای ۱۴۷۵ و ۱۵۲۵ میلادی پدید آمده است^۲.

بازار این گفتگوبه وسیله دوخویه (de Goeje) بسیار گرم شد. وی به قسمتی از کتاب الفهرست محمدبن اسحاق الندیم الوراق استناد کرد و چون گفتار بن الندیم نیز برای روشن شدن تاریخ هزارویکشب مؤثرست عین گفته او را ترجمه می‌کنیم:

«محمدبن اسحاق گفت: نخستین کسی که افسانه‌ها سرود و از آن کتابها ساخت در خزینه‌ها نهاد فرس نخستین بود که برخی افسانه‌ها را از زبان جانوران بازگفت. از آن پس پادشاهان اشکانی که سومین طبقه از پادشاهان فرس هستند درین کار غرقه شدند. سپس این امر در دوران پادشاهان ساسانی افزایش یافت و دامنه آن وسعت گرفت و قوم عرب آن افسانه‌ها را به زبان عرب نقل کرد و به ادیبان فصیح و بلیغ رسید و آنان آنرا تهذیب کردند و پیراستند، و درین رشته کتابهایی نظیر آنها پیرداختند.»

نخستین کتابی که درین معنی پرداخته شد، کتاب «هزارافسان» است که معنی آن به زبان عربی «الف خرافه» است. سبب این امر آنستکه یکی از پادشاهان آنان (= ایرانیان) وقتی زنی می‌گرفت و شبی با اومی خفت فردای آن روز وی را می‌گشت. باری دختری از شاهزادگان را که عقل و درایت بسیار داشت و شهرزادش می‌نامیدند به زنی گرفت. دختر

۱- رجوع کنید به:

1- Wiener Zahrbücher, 1819, P. 263.

2- journal Asiatique, 1ère Série X; 3ème Série, VIII.

3- Die noch nicht Übersetzten Erzählungen der Tausend und einen nacht, Stuttgart, 1823. (مقدمه)

The Arabian nights entertainments, Londres; 1839, 1841 (Preface). - ۲

چون به شبستان پادشاه درآمد داستان‌سرایسی آغاز کرد و هنگام سپری شدن شب گفتار خویش را به جایی رسانید که پادشاه وی را باقی گذارد و شب دیگر تمام کردن افسانه را از وی بخواهد و بدین ترتیب هزارشب ملک را به افسانه سرایی مشغول داشت و درین مدت فرزندی از پادشاه زاده بود که وی را پدیدار کرد و در برابر پدر بداشت او را پای بند خویش کرد، ملک نیز بدو مایل شد و وی را باقی گذاشت و زنی و کیل و امین دخل و خرج شاه بود که وی را دینار زاد می گفتند و او نیز درین کار همراهی و همپشتی کرد^۱.

نیز گویند این کتاب برای همای دختر بهمن تألیف شد^۲ و درین باب خبرهای دیگر نیز داده‌اند.

«محمد بن اسحاق گفت: اگر خدای خواهد، درست آنستکه نخستین کسی که شبانگاه افسانه گفت اسکندر بود، و گروهی داشت که برای وی افسانه می‌سرودند و او را به خنده می‌آوردند، اما او ازین کار قصد لذت بردن نداشت و منظورش نگاهداری و نگاهبانی لشکر خود بود، و پس از آن پادشاهان برای این منظور کتاب هزارافسان را به کار بردند و این کتاب محتوی هزارشب و دارای کمتر از دویست داستان است چه گاه يك قصه چند شب را فرا می‌گیرد. من تمام این کتاب را چندبار دیده‌ام و در حقیقت کتابی ناچیز و دارای قصه‌های خنك است^۳».

دو خویه آن قسمت از گفتار این بدیم را که گفته بود هزارافسانه برای همای دختر شاه بهمن تألیف شده است، با قسمتی از گفتار طبری در تاریخ خویش (ج ۱، ص ۶۸۸) تلفیق کرده بود. طبری گوید مادر بهمن استر (Esther) نامیده می‌شده است و دو خویه با دادن نام شهر زاد به همای (این همای به «چهر آزاد» نیز معروف است م. م.) کوشیده است تا هزار و یکشب را به کتاب استر نزدیک کند^۴.

اکنون که بحث در باب «هزارافسان» در میان است؛ ناگزیر باید بدین نکته اشارت کرد که در میان شعرائی متقدم قطران تبریزی دو بار ازین کتاب در شعرهای خویش نام برده است:

۱- سمن لؤلؤ نمایندہ سرشک از گل گراینده

به باغ اندر سراینده هزار آوا هزار افسان

(دیوان قطران، چاپ تبریز، باهتمام محمدنخجوانی، ص ۳۰۸)

۱- در ترجمه فارسی الفلیلة و لیلہ دینار زاد به دنیا زاد تغییر یافته و خواهر شهر زاد معرفی شده است.

۲- در نسخه‌بی از الفهرست که زیر دست منست این جمله چنین است: «وقد قیل ان هذا الكتاب الفلحمانی ابنة بهمن» و ظاهراً باید «لهمای ابنة بهمن» باشد.

۳- الفهرست، چاپ قاهره، مطبعة الاستقامة، بدون تاریخ، ص ۴۳۷-۴۳۶.

۴- رجوع کنید به:

The Thousand and one Nights, in Encyclopedia Britannica, XXIII, 316.

۲- هزار ره صفت هفتخان و رویین دژ

فزون شنیدم و خواندم من از هزارافسان

(همان کتاب، ص ۳۱۲)

و ازبیت دوم چنین مستفاد می‌شود که «صفت هفتخان» (نظاراً هفتخان اسفندیاربه قرینه رویین دژ) و «رویین دژ» در هزار افسان درج شده بوده است و چنانکه می‌دانیم این قصه‌ها مربوط به حماسه ملی ایران و دل‌آوردیهای اسفندیارست و جای درج آن درخداینامه یا سیرالملوک است که بعدها به فارسی ترجمه شد و نام شاهنامه به خود گرفت.

اگر مضمون این بیت قطران صحیح باشد، باید هزارافسان و خداینامه را یکی بدانیم بالاقل چنین پنداریم که داستانهایی از حماسه ملی ایران نیز درین کتاب مندرج بوده است که بر اثر کشتن و ترجمه شدن از زبانی به زبان دیگر حذف شده است.

اما درعین حال می‌توان گفتار قطران را حمل بر مسامحه کرد و چنین پنداشت که مقصود وی خداینامه بوده و به اشتباه از «هزارافسان» نام برده است. خاصه آنکه قرینه‌ها و شواهد فراوان که در کتابهای پیشینیان - هم از خداینامه و هم از هزارافسان - در دست نادرست بودن گفته قطران را تأیید می‌کند.

اکنون به بحث اصلی خود باز گردیم:

مولر (A. Müller) نیز از فکر دوخوبه پیروی کرد. وی این کتاب را به چند بخش کوتاه کون تقسیم کرده بود و عقیده داشت که یکی ازین قسمتها در بغداد و قسمت بزرگتر در مصر پدید آمده است.

اندیشه یافتن منابع و منشأهای کوتاه کون برای الف لیلة ولیه، با بسط و دقت و صراحتی بیشتر از جانب تولد که دانشمند بزرگ تعقیب شد و وی توفیق آن یافت که با دقت کامل، فلمرو هر قسمت و حکایت‌های آن را تعیین کند. *اطلاعات فرنگی*
برائراین گونه مباحثه‌ها استروپ (Oestrup) قصه‌های هزارویکشب را به سه گروه تقسیم کرد. قسمت نخستین، قصه‌هایی بود که از کتاب ایرانی هزارافسان اقتباس شده بود. دومین بخش داستان‌هایی بود که در بغداد پدید آمده و بالاخره سومین قسمت آنها بود که در مصر بدین کتاب افزوده شده بود.

بعضی حکایتها و سرگذشتها مانند حکایت بسیار طولانی ملک نعمان و فرزندان او شرکان و ضوء المکان (در نسخه عربی: حکایت عمر بن نعمان و پسرانش) از داستان‌هایی است که در قرنها بعد به هزارویکشب افزوده شده است و شوون از نسخه‌های مستقل این داستان در فهرست خویش نشان می‌دهد.

۱. کریمسکی (A. Krimski) در مقدمه ترجمه روسی کتاب یادداشت‌هایی آورده است که دارای این نکات انتقادی و اطلاعات تازه بسیار است.

سرانجام کتاب شناس معروف ویکتور شوون تقسیم بندی افسانه‌های الف لیلة و ليله را ادامه داد و ثابت کرد افسانه‌هایی که در مصر بدین کتاب الحاق شده دو نوع است و

قسمتی از آنها دارای اصل و ریشه یهودی است. ۱

علاوه بر این او و رنه باسه (René Basset) نکته های گرانبهای در باب مسائل مختلف مربوط به این کتاب در رساله ها و کتابهای گوناگون انتشار دادند .
 فعلاً با تحقیقاتی که به انجام رسیده است می توان با اطمینان نسبی اظهار نظر کرد که نخستین پایه کتاب هزار و یکشب همان کتاب ایرانی هزار افسانه بوده است که بسیاری حکایتهای آن از منابع هندی گرفته شده بود و در قرن سوم هجری از زبان پهلوی به عربی درآمد .

مشابهت هایی که بین این کتاب و کتابهای ایرانی و هندی که تقدم تاریخی آنها نسبت به الفلیله و لیله مسلم است وجود دارد، می تواند به کار تعیین حدود این دسته از افسانه ها (افسانه های هندی و ایرانی) بیاید . اینگونه مشابهت ها نیز مردوقسم است :
 گاه در کتابهای قدیم ایران و هند قسمتی کاملاً مشابه يك افسانه الفلیله و لیله را می توان یافت و گاه بین آنها همانندیهای پراکنده و جزئی به چشم می خورد .

اینگونه مشابهت ها هر قدر روشن و مشخص و اساسی باشد هر اندازه برای محتوی داستان و ساختمان آن اهمیت داشته باشد ارزش آن بیشتر است .
 به موازات این قبیل دلایل و قرینه ها ، قرائن دیگری نیز وجود دارد که کاملاً خارجی و غیر عربی بودن آن ثابت است . مانند نامهای قدیم و تعلیمات و اعتقادات باستانی ایران .
 (دنباله دارد)

محمد جعفر محجوب

شوریه گاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

رتال جامع علوم انسانی